

پیشنهاد اسرائیل درباره اجرای قطعنامه ۴۲۵، که در اوایل سال ۱۹۹۸ از سوی کابینه بنیامین نتانیاهو مطرح شد، دولت لبنان را با مشکلاتی مواجه ساخت. این پیشنهاد - صرف نظر از دلایل رد آن - دولت لبنان را در تنگناهای داخلی و خارجی قرار داد. این وضعیت خود پی آمد دیپلماسی و تبلیغات ناموفق دولت لبنان بود که موجب گردید آن دولت به عنوان مخالف اجرای قطعنامه ۴۲۵ و عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان شناخته شود. در حالی که اسرائیل برخلاف تصور کوشید، خود را پایبند به قطعنامه های سازمان ملل متحد وانمود کند.

در واقع تل آویو با طرح اجرای قطعنامه ۴۲۵ بیروت (و دمشق) را غافلگیر ساخت، زیرا مسؤولان لبنان هرگز انتظار نداشتند که اسرائیل پس از بیست سال مخالفت با قطعنامه ۴۲۵ به طور ناگهانی تغییر موضع دهد و ضمن پذیرش این قطعنامه، برای اجرای آن اعلام آمادگی کند و خواستار مذاکره با لبنان بر سر شیوه اجرا و ترتیبات امنیتی آن باشد.

ناگفته پیداست که مذاکره جداگانه بیروت با رژیم صهیونیستی - هر چند بر سر اجرای قطعنامه ۴۲۵ باشد - به معنای جدایی محور گفت و گوهای لبنان با اسرائیل از سوریه است و

این امر با پایبندی بیروت و پافشاری دمشق بر اتحاد لبنان و سوریه در مذاکرات صلح مغایرت دارد.

علت رد پیشنهاد اسرائیل از سوی لبنان و سوریه آن است که در قطعنامه ۴۲۵ هیچ شرطی برای عقب نشینی اسرائیل از جنوب لبنان در نظر گرفته نشده است و با وجود قطعنامه ۴۲۶ به عنوان شیوه اجرای قطعنامه ۴۲۵، اجرای آن به هیچ گونه مذاکره ای نیاز ندارد.^۱ افزون بر این بیروت با هر گونه ترتیبات یا تعهدات امنیتی که از سوی به مفهوم قبول مسئولیت امنیت شمال اسرائیل و از سوی دیگر به مفهوم از دست دادن بخشی از حاکمیت خود باشد مخالف است.^۲

اسرائیل در پیشنهاد خود در مورد اجرای قطعنامه ۴۲۵ جدی به نظر می رسد، زیرا تلفات فراوانی که مقاومت در جنوب لبنان به آن وارد آورده و شکل گیری آراء عمومی در داخل اسرائیل به سمت خروج فوری از «گرداب لبنان» و حتی عقب نشینی یک طرفه و بی قید و شرط، این دولت را در تنگنا قرار داده است.^۳ در این میان موافقت بیروت با درخواست رژیم صهیونیستی و مذاکره جداگانه بر سر اجرای قطعنامه ۴۲۵ به معنای قبول شرایط و ترتیبات امنیتی مورد نظر آن رژیم است که در قطعنامه ۴۲۵ به آن اشاره ای نشده است. این مسئله علت اصلی رد پیشنهاد اسرائیل از سوی لبنان و سوریه است.^۴ ولی این مخالفت علت دیگری نیز دارد که اهمیت آن کمتر از علت قبلی نیست و آن جدایی لبنان از سوریه در مذاکرات صلح است، زیرا مذاکره بیروت با رژیم صهیونیستی بر سر قطعنامه ۴۲۵ - صرف نظر از شرایط و ترتیبات امنیتی مورد نظر آن رژیم - با در نظر گرفتن توقف روند گفت و گوی سوریه و اسرائیل، به معنای تضعیف موقعیت سوریه و از دست دادن برگ های برنده آن کشور است.^۵ چنانکه جداسازی سوریه از مقاومت در جنوب لبنان که اهرم فشاری بر اسرائیل محسوب می شود و خنثی سازی نقش منطقه ای سوریه بویژه در لبنان، زمینه سازی برای انزوای سوریه در سطح منطقه تلقی می گردد.^۶

موضع حزب الله نسبت به پیشنهاد اسرائیل با موضع رسمی بیروت و دمشق تفاوت دارد. موضع لبنان آن است که پیشنهاد رژیم صهیونیستی نوعی مانور سیاسی به منظور فرار از

تعهدات آن رژیم یعنی مرحله دوم عقب نشینی در مذاکره با فلسطینیان، است.^۷ در حالی که حزب الله اظهار تمایل اسرائیل را به عقب نشینی از جنوب لبنان ناشی از عملیات مقاومت در جنوب می داند و عقیده دارد که عقب نشینی نیروهای اسرائیل بدون پیش شرط و بها نخواهد بود.^۸

موضع گیری حزب الله در مورد مسئله عقب نشینی اسرائیل و قطعنامه ۴۲۵ با نوعی ابهام عمدی همراه است که خود برآمده از مسائل ایدئولوژیک از یک سو و مسائل سیاسی منطقه از سوی دیگر است.

این مقاله در پی آن است که با بررسی مواضع حزب الله و ابعاد و نتایج آن و با نظر به ارتباط آن با ایران و سوریه، ابهام فوق الذکر را روشن سازد. همچنین می کوشد که موضع سوریه را در مورد پیشنهاد اسرائیل، با در نظر گرفتن استراتژی سوریه برای رویارویی با رژیم صهیونیستی در لبنان تحلیل نماید.

موضع حزب الله در برابر اسرائیل و قطعنامه ۴۲۵

حزب الله موضع خود را در مورد اسرائیل، در نامه سرگشاده ای در فوریه سال ۱۹۸۵ اعلام کرد. این موضع «بر مبنای عقیدتی و تاریخی استوار بود که بر اساس آن رژیم صهیونیستی از همان آغاز شکل گیری متجاوز بوده و سرزمینهای مسلمانان را غصب کرده و وجود آن ناقض حقوق مسلمانان است». در این نامه تأکید شده است که «مبارزه با اسرائیل تا باز پس گرفتن حقوق غصب شده مسلمانان و نابودی این رژیم ضروری است و حزب الله هیچ گونه آتش بس یا ترک مخاصمه یا قرارداد صلحی را با آن رژیم به رسمیت نمی شناسد» و هر طرح صلحی را که موجودیت اسرائیل را به رسمیت بشناسد یا اساس آن زمین در برابر صلح باشد محکوم می کند، «زیرا قبول چنین طرح هایی خیانت به خون شهیدان و آرمان مقدس فلسطین محسوب می شود».^۹

این موضع در واقع برگرفته از مصوبه اجلاس سران عرب در خارطوم بود که حزب الله با پیوند آن با اندیشه های دینی و فتاوی امام خمینی، به عنوان احکام ولی فقیه^{۱۰}، به آن رنگ

اسلامی زد و البته از نظر حزب الله امام خمینی پیشوا و مرجع امت اسلامی محسوب می شود.^{۱۱}

حزب الله بر مبنای این نگرش دینی که خواهان مبارزه تا نابودی اسرائیل و آزادی فلسطین و قدس شریف است، با هر گونه ترک مخاصمه با اسرائیل و با هر قطعنامه ای که اسرائیل و مرزهای آن را به رسمیت بشناسد و مانع از ادامه جنگ با آن رژیم باشد مخالفت کرد. از جمله توافق ترک مخاصمه میان لبنان و اسرائیل در سال ۱۹۴۹ و قطعنامه های ۴۲۵ و ۴۲۶ که از سویی به طور ضمنی مرزهای رژیم صهیونیستی را به رسمیت می شناسد و از سوی دیگر اجرای آنها «مانع از فعالیتهای مقاومت و موجب حفظ امنیت اسرائیل و نیروهای آن رژیم می گردد».

حزب الله همچنین حضور نیروهای بین المللی پاسدار صلح در جنوب لبنان (Unifil) را محکوم کرد و آنان را دو همدست با صهیونیستها و غیر قابل پذیرش خواند و اعلام کرد که ممکن است ناچار شود با آنان مانند نظامیان رژیم صهیونیستی برخورد کند، زیرا از نظر حزب الله مأموریت این نیروها اجرای قطعنامه ۴۲۵؛ یعنی حفظ امنیت مرزهای شمالی رژیم صهیونیستی با اجرای توافق ترک مخاصمه است.^{۱۲}

این موضع تند حزب الله، بویژه در مورد قطعنامه ۴۲۵ و نیروهای بین المللی پاسدار صلح که مأمور اجرای آن بودند، مهمترین مسئله اختلافی میان حزب الله و جنبش امل بود. جنبش امل مخالف بازگشت وضعیت جنوب لبنان به شرایط پیش از اشغال آن در سال ۱۹۸۲ بود. در آن زمان فعالیت گروههای فلسطینی در جنوب لبنان متمرکز بود به طوری که آن را «سرزمین فتح» می نامیدند و همین امر یکی از عوامل اشغال آن از سوی اسرائیل بود.

جنبش امل عقیده داشت که آزادی فلسطین تنها بر عهده لبنان نیست بلکه بر عهده همه مسلمانان و جهان عرب است و مقاومت مردم لبنان باید مبارزه خود را بر آزادی سرزمینهای اشغالی لبنان متمرکز سازد و نباید با حمله به مرزهای شناخته شده رژیم صهیونیستی یا شلیک موشک های کاتیوشا بهانه به دست این رژیم بدهد تا به اشغال خاک لبنان ادامه دهد و یا حملات وحشیانه خود را به این کشور تکرار نماید.^{۱۳} به هر روی تشدید

تبلیغات حزب الله بر ضد قطعنامه ۴۲۵ در اوت ۱۹۸۶ و هم‌زمانی آن با درگیری‌هایی میان بعضی از رزمندگان مقاومت و نیروهای بین‌المللی پاسدار صلح، شکاف میان حزب و جنبش امل را عمیق‌تر ساخت.^{۱۴} تا حدی که در ماه‌های آوریل و مه ۱۹۸۸ به درگیری نظامی میان دو طرف در جنوب لبنان و حومه بیروت انجامید. این درگیری‌ها با میانجیگری ایران و سوریه فیصله یافت ولی دیری نپایید که دوباره آغاز شد و در سال‌های ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ بارها تکرار شد و علی‌رغم توافقنامه اول ترک مخاصمه دمشق در سال ۱۹۸۹، این درگیری‌ها تا توافقنامه دوم دمشق در سال ۱۹۹۰ ادامه داشت.^{۱۵}

با وجود اختلاف فکری و سیاسی میان حزب الله و جنبش امل و اختلاف نظر بر سر شیوه مبارزه با اسرائیل، حزب الله تقریباً مانند جنبش امل به عملیات نظامی بر ضد رژیم صهیونیستی در محدوده مرزهای لبنان پایبند بود.^{۱۶} ولی اختلاف اساسی دو طرف از یک سو حاصل جنگ قدرت در درون جامعه شیعه لبنان بود و از سوی دیگر از همکاری ایران و سوریه برای استفاده از برگه مقاومت لبنان علیه اسرائیل ناشی می‌شد.^{۱۷}

نخستین درگیری‌های حزب الله با جنبش امل از سال ۱۹۸۵ در مورد سرنوشت مقاومت لبنان و آینده مبارزه با رژیم صهیونیستی به تصمیم کابینه شیمون پرز برای عقب‌نشینی از لبنان برمی‌گردد. در آن زمان، با افزایش عملیات مقاومت، دولت اسرائیل تصمیم گرفت با خارج ساختن نیروهایش از خاک لبنان بر حضور خود در این کشور پایان بخشد؛ بویژه با افزایش عملیات شهادت طلبانه، که در سال ۱۹۸۵ اسرائیل را به عقب‌نشینی از بیروت و جبل و بخش اعظم جنوب و بقاع غربی به منطقه موسوم به کمر بند امنیتی وادار ساخت.

در راستای همین تصمیم و هم‌زمان با تضعیف دولت لبنان بر اثر جنگ داخلی، تل‌آویو به فکر نیرویی محلی افتاد که با ایجاد امنیت در جنوب لبنان مانع از حمله به اسرائیل و شلیک موشک به شهرهای یهودی‌نشین گردد. به عبارت دیگر تل‌آویو خواهان ترتیبات و ضمانت‌های امنیتی غیررسمی بود. در پی شکست مزدوران آنتوان لحد در مأموریت خود و به دنبال عقب‌نشینی ارتش اسرائیل از برخی مناطق جنوب لبنان، تقویت جنبش امل به عنوان

جایگزینی مناسب در برنامه اسرائیل قرار گرفت. این تصمیم به دو علت با شکست مواجه شد: یکی قدرت گرفتن حزب الله و شکست جنبش امل در روبرویی نظامی با آن^{۱۸} و دیگری مخالفت سوریه با هرگونه ارتباط یا توافق ضمنی یا ترتیب امنیتی میان امل و رژیم صهیونیستی.^{۱۹}

موضع حزب الله نسبت به قطعنامه ۴۲۵

موضع حزب الله نسبت به قطعنامه ۴۲۵ دارای دو مرحله است:

۱- مرحله پیش از قرارداد طائف؛ یعنی مرحله مخالفت با این قطعنامه و رد آن که از سال ۱۹۸۲ تا ۱۹۹۰ ادامه داشت.

۲- مرحله سازگاری با قطعنامه مزبور که با امضای موافقتنامه دمشق میان حزب الله و جنبش امل در سال ۱۹۹۰ آغاز شد و با اجرای قرارداد دوم طائف همزمان بود. این قرارداد با انحلال نیروهای شبه نظامی و یکپارچه کردن مؤسسات دولتی و استقرار ارتش در بیشتر مناطق لبنان به جنگ داخلی در این کشور پایان داد.

با اینکه حزب الله با قرارداد طائف مخالف بود^{۲۰} ولی دستاوردهای عملی آن را پذیرفت و خود را با آن سازگار کرد. بویژه آنکه به لحاظ جایگاه سیاسی و قانونی دولت لبنان در قطعنامه ۴۲۵ و توافقنامه ترک مخاصمه و قرارداد طائف، نقش مقاومت در آزادسازی خاک لبنان با انجام این مأموریت پایان می یافت. مرحله نخست (۱۹۹۰ - ۱۹۹۸) با مجموعه ای از تحولات داخلی، منطقه ای و بین المللی همراه بود. از جمله: فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، برپایی نظم نوین جهانی، جنگ دوم خلیج [فارس]، آغاز فرایند سازش اعراب و اسرائیل برپایه اجلاس مادرید، پایان یافتن جنگ داخلی و اعاده حاکمیت دولت لبنان پس از سرکوبی شورش ژنرال میشل عون و انحلال سازمان نیروهای شبه نظامی لبنان.

تحولات یاد شده، بویژه پیوستن لبنان و سوریه به گفتگوهای صلح و خلع سلاح نیروهای شبه نظامی؛ رهبری حزب الله را به تجدید نظر در نگرش سیاسی حزب و پیروی از سیاست واقع گرایانه در راستای سازگاری با این تحولات و ادار ساخت. این اقدام از همزیستی با

نهادهای دولتی و ارتش آغاز گردید و به حضور در پارلمان در سال ۱۹۹۲ و محدود ساختن فعالیت نظامی مقاومت به آزادسازی خاک لبنان انجامید.^{۲۱}

حزب الله در عمل از خود انعطاف پذیری نشان داد و به سرعت خود را با شرایط تازه تطبیق داد.^{۲۲} بویژه پس از پذیرش تفاهمنامه ژوئیه سال ۱۹۹۳ که با میانجیگری آمریکا و سوریه به دست آمد و بر اساس آن حزب الله متعهد گردید که مناطق شمالی اسرائیل را موشک باران نکند و در برابر، اسرائیل نیز به شهرها و روستاهای لبنان حمله نکند. سپس در آوریل ۱۹۹۶ رژیم صهیونیستی به عملیات «خوشه های خشم» دست زد تا با برهم زدن تفاهمنامه ژوئیه، زیرساختهای مقاومت اسلامی را نابود کند یا حداقل عملیات نظامی آن را متوقف سازد. ولی تل آویو به هیچ یک از اهداف خود دست نیافت و با وساطت وارن کریستوفر، وزیر امور خارجه آمریکا، تفاهمنامه جدیدی میان دولت لبنان و اسرائیل به امضا رسید. این تفاهمنامه که به «تفاهم آوریل» شهرت یافت، تا حد زیادی تکرار همان مواد تفاهم ژوئیه بود با این تفاوت که در آن تشکیل کمیته ای برای اجرای بندهای مورد توافق گنجانده شده بود.^{۲۳} هر چند حزب الله در موافقت با تفاهمنامه مزبور و پایبندی به آن از قبول مواردی که به طور ضمنی اسرائیل و مرزهای آن را به رسمیت می شناخت خودداری کرد،^{۲۴} ولی این توافق خود اعتراف به واقعیت موجود؛ یعنی اسرائیل و مرزهای آن بود. از نظر حزب الله وجود رژیم صهیونیستی غیر مشروع بود ولی متعهد گردید که ابتدا با موشکهای کاتیوشا آن را هدف قرار ندهد.

مقایسه موضع گیریهای واقع گرایانه حزب الله با عملکرد سیاسی آن و همچنین مقایسه دیدگاههای آن درباره رژیم صهیونیستی و مبارزه با آن و با قطعنامه های سازمان ملل متحد درباره ترک مخاصمه با اسرائیل، نشان می دهد که تا چه حد در مواضع حزب تغییر حاصل شده است و چگونه تحت عنوان اقتضای ضرورت و شرایط دشوار به بازبهای سیاسی منطقه ای و قوانین آن تن داده است.^{۲۵}

از این رو می توان گفت که حزب الله در پاسخ به مقتضیات «لبنانیزه کردن» و «واقع گرایی» که شرایط جدید فرارویش نهاده است، اجرای بی قید و شرط قطعنامه ۴۲۵ را از

سوی اسرائیل در راستای اهداف خویش دانسته و آن را نوعی موفقیت برای خود و دیدگاه سیاسی تلقی می کند.^{۲۶}

- موضع حزب الله درباره پیشنهاد اسرائیل

موضع حزب الله در برابر پیشنهاد اسرائیل درباره اجرای قطعنامه ۴۲۵ دارای دو جنبه است:

۱- مخالفت با هرگونه گفت و گوی لبنان با اسرائیل درباره قطعنامه ۴۲۵ و رد هرگونه شرایط یا ترتیبات امنیتی مورد نظر رژیم صهیونیستی و خودداری از هرگونه تعهد یا تضمین امنیتی به آن رژیم.

۲- اعلام اینکه حزب از عقب نشینی بی قید و شرط یا یک جانبه اسرائیل استقبال می کند و به تعبیر دبیرکل حزب «این همان چیزی است که مدتها برای آن مبارزه کرده است».^{۲۷} با تأکید بر این که به اقدامات امنیتی ارتش لبنان پایبند است و برای حفظ امنیت منطقه با ارتش همکاری خواهد کرد.^{۲۸}

آنچه برپیشیدگی دیدگاه مزبور می افزاید این است، که رهبران حزب الله آینده مقاومت را پس از عقب نشینی اسرائیل همواره در پرده ای از ابهام نگاه می دارند و از دادن هرگونه تضمین امنیتی به اسرائیل خودداری می کنند. آنان بر این باورند که مبهم و نامعلوم نگاه داشتن این امر سلاحی است در دست سوریه و لبنان^{۲۹} و نباید نیروهای رژیم صهیونیستی را راحت گذاشت، بلکه همواره باید آنان را در اضطراب و نگرانی نگاه داشت.^{۳۰} موضع حزب الله برآمده از تلاش حزب برای تلفیق میان دو امر است:

یکی درک حساسیت در مشق نسبت به جدا کردن محور لبنان از سوریه در گفت و گوهای صلح و عقب نشینی جداگانه از این دو کشور، که در طرح اسرائیل گنجانده شده است و دیگری تحقق هدف مقاومت؛ یعنی آزادسازی خاک لبنان. هدفی که حزب برای آن تا کنون صدها شهید و مجروح داده است و مدتها است که مردم لبنان بویژه ساکنان جنوب و بقاع غربی؛ یعنی پایگاه انتخاباتی حزب انتظار آن را می کشند.^{۳۱}

ناگفته نماند که حزب الله همان قدر که مشتاقانه در راه پیروزی گام بر می دارد، نگران فرارسیدن آن نیز هست، زیرا دست یافتن به پیروزی می تواند به معنای پایان یافتن نقش پیشگامانه و کاهش نفوذ سیاسی و حتی منزوی و سرکوب شدن حزب نیز باشد.^{۳۲} در مقابل مخالفت با پیشنهاد اسرائیل، با آرمانهای ایدئولوژیک حزب الله، یعنی ادامه مبارزه تا آزادی فلسطین و قدس شریف و نابودی اسرائیل^{۳۳} و همچنین با منافع واقعی سیاسی-حزبی آن، سازگاری بیشتری دارد. به نظر می رسد که علت اصلی مخالفت حزب الله با پیشنهاد رژیم صهیونیستی تنها شرایط پیشنهادی آن رژیم برای عقب نشینی یا لزوم مذاکره لبنان با اسرائیل بر سر شیوه اجرای قطعنامه ۴۲۵ و ترتیبات امنیتی مربوط به آن نیست، بلکه این مخالفت به پیوند حزب الله با مسائلی چون ائتلاف سوریه و ایران نیز مرتبط است. مسائلی که سرنوشت مقاومت را با مناقشه اعراب و اسرائیل پیوند زده است و طبعاً آینده در گرو تحولاتی است که در صحنه این مناقشه و فرایند صلح در محور سوریه و لبنان، رخ خواهد داد.^{۳۴}

بی تردید حزب الله با قوانین بازی سیاسی آشنایی کامل دارد و با طرحهای اسرائیل بر طبق همین قوانین رفتار می کند، زیرا موضع حزب هشدار می دهد که مستقیم به رژیم صهیونیستی بدین مضمون که؛ حزب الله همچنان که خود را ملزم به آزادی جنوب لبنان و بقاع غربی می داند به آزادی بلندیهای جولان نیز می اندیشد و تا وقتی که جولان در اشغال باشد عقب نشینی اسرائیل از لبنان هیچ گونه ترتیبات امنیتی را در مرزهای آن کشور موجب نخواهد گردید.^{۳۵}

ایران در آغاز موضعی ملایم تر و صریح تر از حزب الله در برابر اسرائیل اتخاذ کرد،^{۳۶} زیرا عطاء الله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی ایران اظهار داشت که: «باعقب نشینی اسرائیل از خاک لبنان و تعیین مرزهای نهایی و-دادن-تضمین هایی برای امنیت آنها نیازی به مقاومت در جنوب نخواهد بود».^{۳۷} ولی بلافاصله وزیر امور خارجه ایران در جمع مسئولان سوری در دمشق این موضع را تصحیح کرد و پشتیبانی تهران را از موضع بیروت-دمشق در رد طرح اسرائیل اعلام داشت.^{۳۸}

شاید پیروی حزب الله از موضع سوریه و نه موضع ایران از آنجا ناشی شود که این موضع

بیشتر از سیاستهای منطقه ای متأثر است تا اصول فکری. هر چند با دیدگاه سابق حزب الله مبنی بر ادامه مبارزه با اسرائیل در جنوب همسویی دارد.^{۳۹}

موضع سوریه در برابر طرح عقب نشینی اسرائیل از لبنان، از سویی بر منافع استراتژیک نظامی-اقتصادی آن کشور در لبنان^{۴۰} و از سوی دیگر بر نقش پیشگامانه آن در مناقشه جهان عرب با اسرائیل و فرایند صلح خاورمیانه متکی است. برای دانستن موضع سوریه بررسی پویایی سیاست آن کشور در رویارویی با رژیم صهیونیستی در لبنان که بر پشتیبانی از دولت و مقاومت لبنان متکی است، ضرورت دارد.^{۴۱}

- سیاست سوریه در برابر مقاومت لبنان

طی دهه پنجاه سوریه همواره نگران بود که مبادا اسرائیل از غرب و از طریق منطقه عرقوب-روشبینا وادی و بقاع لبنان بلندیهای جولان را محاصره کند و به مراکز صنعتی سوریه در شمال (حمص و حماة) دست یابد. از آنجا که ارتش لبنان نمی توانست جلو هجوم احتمالی به سوریه را بگیرد، سوریه همواره خواهان آن بود که نیروهایش در مرزهای لبنان و اسرائیل، بویژه در مناطق روشبینا، مرجعیون، راشیا، وادی [التفاح] و بقاع استقرار یابند و شکاف موجود در این جبهه را پر کنند. ولی بیروت از قبول درخواست دمشق طفره می رفت، تا اینکه در سال ۱۹۷۶ نیروهای سوری در چارچوب «نیروهای بازدارنده عرب» به منظور پایان دادن به جنگ داخلی لبنان و تأمین منافع استراتژیک سوریه وارد این کشور شدند.^{۴۲}

لشکرکشی رژیم صهیونیستی به لبنان در سال ۱۹۸۲ تهدیدی برای سوریه محسوب شد، زیرا با رسیدن نیروهای این رژیم به دره بقاع، دمشق و عمق سوریه در تیررس آنها قرار گرفت.^{۴۳} و چون سوریه توان مقابله نظامی با ارتش اسرائیل را نداشت، از جنگ متعارف با آن پرهیز کرد و سیاست رویارویی غیر مستقیم را با پشتیبانی از مقاومت لبنان در پیش گرفت. تا ضمن به شکست کشاندن طرح اسرائیل در جنوب لبنان آن رژیم را در این منطقه درگیر ساخته، تضعیف نماید و در نتیجه به شرایط صلح عادلانه و فراگیر بر اساس قطعنامه های سازمان ملل متحد (۲۴۲، ۳۳۸، ۴۲۵) گردن نهد و سرانجام زمینه آزادسازی سرزمینهای

اشغال شده فراهم گردد.^{۴۴}

سوریه در عمل به پشتیبانی سیاسی و تدارکاتی گروههای مقاومت لبنانی و فلسطینی روی آورد و زمینه حضور نیروهای سپاه پاسداران انقلاب [اسلامی] ایران را در بقاع لبنان فراهم ساخت و آنان با بسیج سیاسی-فرهنگی به جذب و آموزش جوانان شیعه در بقاع اقدام کردند. جوانانی که پیشگامان تشکیل حزب الله و مقاومت نظامی شدند.^{۴۵} افزون بر این زمینه ساز برخورداری حزب الله از کمکهای نظامی ایران در بقاع و بیروت و جنوب لبنان گردید.

با افزایش عملیات نیروهای مقاومت و عقب نشینی نیروهای اسرائیل از بیروت و جبل و بخش عمده بقاع غربی، جنوب به نوار امنیتی، سوریه به تدریج ابتکار عمل را در دست گرفت، زیر پای اسرائیل را خالی کرد. به موازات فعال شدن مقاومت، همپیمانان سوریه در لبنان، بویژه جنبش امل و حزب ترقی خواه لبنان نیز مناطق تحت کنترل خود را باز پس گرفتند و جایگاه سیاسی خود را باز یافتند.

سوریه، پس از آنکه مناطق بقاع غربی، جبل و بیروت را تحت کنترل خود درآورد، هم زمان با پایان یافتن شورش میشل عون در کاخ ریاست جمهوری لبنان و به اجرا درآمدن قرارداد طائف برای پایان دادن به جنگ داخلی لبنان، کوشید تا با حفظ نیروهای حزب الله در برابر اشغالگری اسرائیل، نه تنها آنها را از تدابیر خلع سلاح که به موجب قرارداد طائف از سال ۱۹۹۰ به اجرا درآمد مستثنی کند، بلکه از حمایت سیاسی و تدارکاتی ایران نیز برخوردار سازد.

پس از اجلاس مادرید در سال ۱۹۹۱ و فرارسیدن فرایند سازش اعراب و اسرائیل، جایگاه حزب الله در استراتژی سوریه تقویت شد، زیرا می توانست چون اهرم فشاری تل آویورا و ادار سازد که به خواسته های دمشق تن دهد و افزون بر این آهنگ گفت و گوهایی صلح را که به علت سرسختی اسرائیل متوقف شده بود به حرکت درآورد.

سوریه همچنین ضمن حمایت از مقاومت، تلاشهای اسرائیل را برای ایجاد شکاف میان دولت و مقاومت لبنان خنثی کرد و توانست با ایجاد هماهنگی میان آن دو، آنان را در برابر

دشمن صهیونیستی قرار دهد.^{۴۶}

اسرائیل با فشارهای فزاینده خود بر لبنان، شامل تهدید، تجاوز، عملیات انتقام جویانه در مناطق مسکونی جنوب، بقاع غربی و بیروت، جدایی دولت را از مقاومت نشانه گرفت. عملیات «تسویه حساب» در ماه ژوئیه سال ۱۹۹۳ و «خوشه های خشم» در ماه آوریل سال ۱۹۹۶ و تهدید دولت لبنان به نابودی زیرساختها، نیروگاههای آب و برق و پل ها و وادار ساختن ساکنان جنوب و بقاع به مهاجرت به پایتخت در همین راستا ارزیابی می گردد. از سوی دیگر، تل آویو اقدامات فریبکارانه خود را در قالب پیشنهاد های عقب نشینی جزئی و کلی از لبنان («اول جزین»، «اول لبنان» و اجرای قطعنامه ۴۲۵)، با هدف ایجاد شکاف میان بیروت و دمشق و همچنین دولت لبنان و مقاومت دنبال کرد. در این میان مشکل سوریه چگونگی اطمینان از پایداری دولت لبنان در برابر فشارها، تهدیدها، مجازاتها و فریبهای رژیم صهیونیستی بود که به قصد جدایی محور گفت و گوهای سوریه و لبنان و مذاکره رو در رو با لبنان و منزوی ساختن سوریه و تضعیف آن انجام می گرفت.^{۴۷}

موضع سوریه در برابر طرحهای عقب نشینی اسرائیل از لبنان، («اول لبنان» و اجرای قطعنامه ۴۲۵...) رد هرگونه پیشنهادی است که به جدایی روند گفت و گوهای صلح لبنان و سوریه بیانجامد و همچنین مخالفت با هرگونه پیش شرط و بهای سیاسی و امنیتی است که اسرائیل در ازای عقب نشینی مطرح می سازد و البته سوریه از عقب نشینی یک جانبه و بی قید و شرط اسرائیل در راستای اجرای قطعنامه ۴۲۵ استقبال می کند.

سوریه پیشنهاد های اسرائیل را مانوری به منظور جدایی روند گفت و گوهای صلح و مشکل آفرینی برای لبنان می داند و به جای راه حل های جداگانه، خواهان حل و فصل همه جانبه و عادلانه است که به عقب نشینی کامل از جنوب لبنان و جولان بیانجامد.^{۴۸} حافظ اسد موضع کشورش را نسبت به پیشنهاد «اول لبنان» چنین بیان داشت: «من می گویم اول لبنان و سوریه و نه لبنان».^{۴۹}

اظهار نظرهای مسئولان سوری درباره پیشنهاد رژیم صهیونیستی یعنی «اول لبنان»، از پیامهای تهدید آمیز آنان به آن رژیم استنباط می گردد. عبدالحلیم خدام، معاون رئیس جمهور

سوریه گفت: «شرایط اسراییل با قطعنامه ۴۲۵ مغایرت دارد، آنان به دنبال تضمین‌ها و ترتیبات امنیتی هستند و این به معنای پایان یافتن حالت جنگ میان لبنان و اسراییل است. امنیتی که اسراییل در پی آن است، اساسی‌ترین عنصر صلح است. آیا درست است که متجاوز با ادامه حالت جنگ از کشور مورد تجاوز بخواهد که به آن تضمین‌های امنیتی بدهد؟»^{۵۰} افزون بر این رئیس‌جمهور سوریه به هنگام عملیات در «خوشه‌های خشم» گفت: «تا زمانی که اسراییل حتی یک وجب از زمینهای اعراب را در اشغال داشته باشد روی امنیت را نخواهد دید».^{۵۱}

خلاصه

در واقع در نگرش رسمی دولت لبنان تحول چشمگیری به وجود آمده است. این کشور در اجلاس مادرید در سال ۱۹۹۱ بر اجرای جداگانه قطعنامه ۴۲۵ از گفت‌وگوهای مادرید پافشاری می‌کرد سپس به اتحاد روند گفت‌وگوهای صلح لبنان و سوریه پایبند شد و سرانجام به عقب‌نشینی همزمان از لبنان و سوریه قائل گردید. بطوری که امیل لحود، رئیس‌جمهور لبنان، در سخنرانی خود به هنگام قسم‌یاد کردن بر این امر تصریح کرد و بدین سان وحدت و روند گفت‌وگوهای صلح و عقب‌نشینی همزمان، به عنوان استراتژی مشترک و ثابت دو کشور لبنان و سوریه، از حمایت کشورهای عربی و ایران و رضایت اروپا و درک آمریکا برخوردار گردید و تنها اسراییل که از این استراتژی متضرر شده می‌کوشد که این اتحاد را برهم زند. از آنجا که در صد موفقیت اسراییل در این زمینه بسیار اندک است، ممکن است سناریوهای متعددی را برای خروج از این تنگنا طراحی نماید. از جمله:

۱- عقب‌نشینی یک‌جانبه و بی‌قید و شرط از خاک لبنان، بدون هیچ‌گونه گفت‌وگو و ترتیبات امنیتی. هرچند این راه حل انتخاب بعضی از مسئولان رژیم صهیونیستی است^{۵۲} ولی به علت بازتابهای اجتماعی، درباره آن اتفاق نظر وجود ندارد.

۲- روی آوردن به دیپلماسی قدرت از راه تهدید به نابود کردن تأسیسات لبنان و زیرساختهای آن و وادار ساختن ساکنان جنوب و بقاع غربی به مهاجرت و هدف قرار دادن

مواضع نظامی ارتش لبنان و سوریه در راستای فشار بر دمشق و بیروت برای پذیرش گفت و گو بر سر اجرای قطعنامه ۴۲۵. این انتخاب مخاطره سیاسی و امنیتی فراوانی برای اسرائیل در پی دارد و همین امر از شانس اجرای آن می‌کاهد. ولی در اواخر دسامبر ۱۹۹۸ پس از آنکه حزب الله، در پاسخ به حمله اسرائیل و کشته شدن خانواده‌ای (مادر و شش فرزند) در منطقه بعلبک، شهرک یهودی نشین کریات شموئه را هدف موشک قرار داد؛ دولت نتانیاهو به این انتخاب اشاره کرد.^{۵۳}

۳- بازگشت بر سر میز مذاکره در دو محور سوریه و لبنان. این انتخاب تنها راه نجات اسرائیل از مشکل لبنان است. یعنی پذیرش صلح فراگیر و همیشگی با بیروت و دمشق در برابر عقب نشینی کامل از جنوب لبنان بقاع غربی و بلندیهای جولان.^{۵۴} ولی دولت تندرو نتانیاهو تا پیش از برگزاری انتخاب اسرائیل در ماه مه آینده قصد دادن امتیاز مهمی را به سوریه یا فلسطینیان ندارد.

۴- انتخابی که در این شرایط ترجیح دارد حفظ وضع موجود تا روشن شدن نتایج انتخابات آینده اسرائیل است، زیرا ممکن است انتخابات اوضاع را در اسرائیل به گونه‌ای تغییر دهد که فرایند صلح در پی بیش از ۳ سال توقف دوباره از سر گرفته شود. ۱-

مترجم دکتر حجت رسولی
استادیار دانشگاه شهید بهشتی

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پاورقی‌ها:

- ۱- قطعه‌نامه‌های ۴۲۵ و ۴۲۶، قرارات الامم المتحده بشأن فلسطين و الصراع العربي الاسرائيلي، بيروت، مؤسسه الدراسات الفلسطينية، ۱۹۹۴، جلد دوم، ص ص ۲۷۲-۲۷۱.
- ۲- بیانیه هیأت دولت لبنان، روزنامه النهار، ۱۳/۴/۱۹۹۸.
- 3 - Augustus Richard Norton, "Hizballah: From Radicalism to Pragmatism", in *Middle East Policy*, Vol. 5, No. 4, January 1998, pp. 152 - 153.
- ۴- بیانیه هیأت دولت لبنان، منبع قبلی و همچنین مراجعه شود به اظهارات سخنگوی ریاست جمهوری جبران کوریه، در روزنامه النهار، ۱۴/۴/۱۹۹۸.
- ۵- پس از امضای قرارداد کمپ دیوید در سال ۱۹۷۹ توسط مصر، سوریه پشتیبان خود را در جهان عرب از دست داد و پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۹۱ پشتیبان بین‌المللی خود را نیز از دست داد، سپس جنگ دوم خلیج [فارس] و قراردادهای اسلو و وادی عربیه پیش آمد و بعضی از کشورهای عرب برای تضعیف سوریه در روند صلح، محاصره اقتصادی را از اسرائیل برداشتند. مراجعه شود به:
Stephen C. Pelletiere, *Hamas and Hizballah: the Radical Challenge to Israel in the Occupied Territories PA*; U. S. Army War College, Strategic Studies Institute, 1994, pp. 31 - 32.
- 6 - Judith Harik, "Syrian Foreign Policy and State / Resistance dynamics in Lebanon", in *Studies on Conflict and Terrorism*, Vol. 20, No 3, 1997, p. 262.
- ۷- مراجعه شود به تصریحات مسئولان لبنان در روزنامه‌های آن کشور، به نقل از محمود سوید، الجنوب اللبناني فی مواجهة اسرائیل: خمسون عاماً من الصمود والمقاومة، (بیروت: مؤسسه الدراسات الفلسطينية، ۱۹۹۸)، ص ۷۴.
- ۸- مراجعه شود به اظهارات دبیرکل حزب الله در روزنامه النهار، ۳/۴/۱۹۹۸، و مصاحبه با مجله الشراع، بیروت، شماره ۸۲۶، (۳۰/۳/۱۹۹۸)، ص ص ۲۵-۱۵.
- ۹- نامه سرگشاده حزب الله به مستضعفان، ۱۶ فوریه سال ۱۹۸۵ ص ص ۲۹-۲۸.
- ۱۰- مراجعه شود به موضع امام خمینی در برابر اسرائیل در: الامام القائد فی مواجهة الصهيونية، مجموعه خطابات واحاديث، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ت ۱۴۰۴ هـ، ص ص ۴۶-۴۰.
- ۱۱- نامه سرگشاده، منبع پیشین، ص ۷.
- ۱۲- نامه سرگشاده، ص ۳۶ و همچنین: وضاح شراره، دولة حزب الله لبنان مجتمعاً اسلامياً، (بیروت: دارالنهار للنشر، ۱۹۹۶)، ص ۳۴۷ و ۳۵۹.
- and see: Marius Deeb, *Militant Islamic Movements in Lebanon: Origins, Social Basis, and Ideology*, (Occasional Papers series, November 1986, Center for Contemporary Arab Studies, Georgetown University, Washington D. C.), p. 17.
- ۱۳- پیرامون موضع جنش امل در آن زمان مراجعه شود به: آر. نرتن، امل و الشيعة، (ترجمه غسان الحاج عبدالله)، (بیروت: داربلال، ۱۹۸۸)، ص ص ۲۰۰-۱۹۴ و همچنین:

See Chibli Mallat, *Shi'i Thought From the South of Lebanon*, (Paper on Lebanon, April 1998, Centre for Lebanese Studies, Oxford), pp. 35 - 36; Stephen C. Pelletiere, op. cit, p, 30.

14 - Marius Deeb, op. cit., p. 17.

۱۵- حسن فضل الله، الخيار الآخر، (بيروت: دارالهادی، ۱۹۹۴).

16 - Chibli Mallat op. cit., p. 36.

17 - Graham Usher, "Hizballah, Syria, and the Lebanese Elections", in *Journal of Palestine Studies*, vol. 26, No. 2, winter 1997, pp. 62 - 63 Harik, op. cit, pp. 254.

۱۸- ا. نرتن، منبع پیشین، ص ص ۲۰۰-۱۹۴.

19 - Deeb, op. cit., p. 17.; Mallat, op. cit, p. 35.

۲۰- مراجعه شود به موضع حزب الله در برابر قرارداد طائف در: وثيقة الطائف: دراسة في المضمون، (تهیه شده در کمیته مطالعات دفتر سیاسی حزب الله، ۱۹۸۹)

۲۱- مراجعه شود به مقاله ما: «حزب الله و مشکل هماهنگی میان ایدئولوژی و واقعیت»، مسئولان الاوسط، شماره ۵۹، ژانویه ۱۹۹۷، ص ص ۶۸-۶۱.

۲۲- همان ص ص ۶۸-۶۵ و همچنین:

Norton, op. cit., pp. 153 - 155.

۲۳- السفير، ۱۹۹۸، ۷، ۲۸ و ۱۹۹۶، ۴، ۲۷.

۲۴- السفير، ۱۹۹۸، ۴، ۲۷.

۲۵- مقاله ما، منبع پیشین، ص ص ۶۸-۶۷.

۲۶- ا. نرتن، پژوهشگر آمریکایی، از محمد نائب رعد، رئیس دفتر سیاسی حزب الله، نقل می کند که: «حزب از عقب نشینی اسرائیل از دو جهت بهره برداری خواهد کرد: یکی پایگاه مردمی خود و دیگر نقش پیشگامانه خود در مقاومت».

Norton, p. 154.

۲۷- رجوع کنید به اظهارات سید حسن نصر الله در روزنامه النهار، ۱۹۹۸، ۴، ۳.

۲۸- رجوع کنید به مصاحبه سید حسن نصر الله با مجله الشراع، منبع پیشین.

۲۹- رعد در پاسخ به این سؤال که آیا حزب پس از عقب نشینی اسرائیل از خاک لبنان به محدوده مرزهای اسرائیل حمله خواهد کرد یا خیر؟ پاسخ داد: هدف مقاومت آزادی خاک لبنان است ... و درباره آینده باید به وقت خود پاسخ داده شود.

Norton, op. cit., p. 154.

۳۰- نگاه کنید به نظرات محمود رعد و سید حسن فضل الله پیرامون وجود ابهام عمده در مواضع حزب الله.

Norton, pp. 154 - 155.

۳۱- نرتن به نقل از علامه فضل الله درباره موضع حزب الله نسبت به عقب نشینی اسرائیل می نویسد:

حزب الله از عقب نشینی اسرائیل استقبال می کند ولی هیچ گونه توافقی را که متضمن مشروعیت دادن به رژیم صهیونیستی باشد با آن رژیم امضا نخواهد کرد. همچنین عقب نشینی اسرائیل سوء تفاهم هایی را میان لبنان و سوریه در پی خواهد داشت. وی می افزاید: باید بر آزادی بلندیهای جولان به روش سیاسی و مسالمت جویانه تأکید کرد. همچنان که نمی توان

اشغال فلسطین را توسط صهیونیست‌ها نادیده گرفت ولی مسئولیت این امر تنها بردوش مسلمانان لبنان نیست، آنان می‌کوشند که خاک لبنان را آزاد کنند.

۳۳- سید ابراهیم، امین السیده یکی از رهبران حزب الله در سخنان خود در سال ۱۹۸۶ گفت: «از نظر ما لبنان باید به صورت میدان نبرد با اسرائیل باقی بماند. مصلحت اسلام افتضا می‌کند که لبنان چنین باشد. به نقل از وضاح شراره، منبع پیشین، ص ۲۳۶. همچنین سید حسن نصرالله، دبیر کل حزب الله در پایان حمله ژوئیه سال ۱۹۹۳ گفت: حزب به اشکال تراشی در روند مذاکرات صلح افتخار می‌کند و در این راه آرزوی موفقیت می‌کند، روزنامه النهار، ۲۷، ۷، ۱۹۹۳.

34 - Stephen c. Pelletiere, op. cit. p. 41; Harik, pp. 202 - 263; Norton, p. 157.

۳۵- از اینکه حزب الله آینده سرنوشت مقاومت را پس از عقب نشینی اسرائیل روشن نمی‌سازد و می‌گوید: ابهام در مواضع حزب سلاحی است در دست سوریه و لبنان، می‌توان نتیجه گرفت که حزب می‌کوشد توقف عملیات مقاومت را به عقب نشینی اسرائیل از جولان ربط دهد. نگاه کنید به اظهارات سید حسن نصرالله در رسانه‌های لبنان و روزنامه النهار ۱۹۹۸، ۴، ۲ و مجله الشراع منبع پیشین.

۳۶- موضع ایران مبتنی است بر سیاست باز و واقع‌گرایانه که دولت خاتمی در پیش گرفته است. شاید این موضع‌گیری از آنجا ناشی شود که ایران مستقیماً با اسرائیل مواجه نیست، بلکه نقش پشتیبانی را در مبارزه با رژیم صهیونیستی ایفا می‌کند.

رهبران ایران می‌توانستند به آسانی و بدون در نظر گرفتن به هم خوردن توازن نظامی میان کشورهای عرب و اسرائیل، مواضع تنیدی را مبنی بر نابودی اسرائیل و مخالفت با روند صلح اتخاذ کنند اما انتخاب موضعی واقع‌گرایانه و ملایم در برابر اسرائیل با سیاست نزدیکی به غرب بویژه آمریکا سازگاری دارد، و شاید خطر تهدیدات اسرائیل را در مورد نابودی تأسیسات هسته‌ای ایران خنثی سازد، نگاه کنید به مقاله ما: «تهدیدات اسرائیل نسبت به ایران: ابعاد استراتژی و اهداف»، مجله شؤون الاوسط، شماره ۲۸، فوریه ۱۹۹۵، ص ۷۲-۶۳.

۳۷- روزنامه الحیاة ۱۹۹۸، ۳، ۲۸ به نقل از محمود سوید، ص ۸. شاید تأیید عقب نشینی اسرائیل از خاک لبنان از جانب ایران، بدون توجه به مشکلاتی که جدایی محور لبنان از محور سوریه برای سوریه ایجاد می‌کند، نوعی حسن نیت و پاسخی باشد به مسئولان لبنان که بارها از ایران خواسته‌اند که حزب الله را متقاعد سازد که حاکمیت دولت لبنان و مقررات آن را بپذیرد و با سیاست دولت برای اجرای قطعنامه ۴۲۵ همراهی کند و حالت روبارویی پرهزینه را در جنوب لبنان خاتمه دهد.

۳۸- السفير ۱۹۹۸، ۳، ۳۰ والنهار ۱۹۹۸، ۴، ۲۷ به نقل از سوید، ص ۸۰. با توجه به بهای سیاسی و مالی سنگینی که ایران در حمایت از سوریه و جنبش‌های لبنانی و فلسطینی در مبارزه با اسرائیل پرداخته است، تنزل ایران از مواضع خود و نزدیک شدن به مواضع سوریه و لبنان نشان دهنده انزوای ایران در مناقشه اعراب و اسرائیل است. نگاه کنید به:

۳۹- نقش ایران در لبنان شاهد پذیرش اولویت نقش سوریه به جهت اهمیتی است که لبنان برای سوریه دارد.

۴۰- درباره منافع استراتژیک و نظامی سوریه در لبنان نگاه کنید به:

Reuven Avi Ran, "The Syrian Military Strategic Interest in Lebanon", in *The Jerusalem Quarterly*, No. 46, Spring 1988, pp. 131 - 144; Harik, pp. 250 - 252.

و درباره منافع سیاسی، اقتصادی سوریه در لبنان نگاه کنید به:

Glenn E. Robinson. "Elite Cohesion, Regime Succession and Political Instability in Syria", in *Middle East Policy*, vol. 5, No 4, January 1998, pp. 171 - 173.

۴۱- نگاه کنید به تحقیق ارزنده جودیت هریک پیرامون «سیاست خارجی سوریه و پویاییهای دولت / مقاومت در لبنان در:

Harik, op. cit, pp. 249 - 265

42 - Reuven Avi Ran, op. cit. 130 - 135.

43 - Ibid, p. 142; Usher, op. cit, p. 60.

44 - Harik, pp. 249 - 252.

۴۵- درباره پدید آمدن حزب الله و نقش پاسداران انقلاب [اسلامی] ایران در آموزش و مسلح کردن حزب نگاه کنید به:

Shimon Shapira, "The Origins of Hizballah", in *The Jerusalem Quarterly*; No. 46, Spring 1988, pp. 122 - 123; Marius Deeb, op. cit, pp. 12 - 19.

همچنین نگاه کنید به: حسن فضل الله، منبع پیشین ص ص ۳۵-۳۳ نرتن منبع پیشین ص ص ۱۶۷-۱۶۵ .

46 - Harik, p p. 255.

۴۷- دولت لبنان پس از جنگ ژوئیه ۱۹۹۳ تسلیم فشارهای اسرائیل شد و بیانیه ای را در اوت ۱۹۹۳ مبنی بر حضور ارتش

لبنان در جنوب صادر کرد و تا حدی نیز آن را اجرا کرد ولی مداخله سوریه این اقدام را، که از سویی به برخورد میان ارتش

لبنان و مقاومت اسلامی می انجامید و از سوی دیگر اسرائیل مسئولیت هرگونه عملیات نظامی را در جنوب به گردن دولت

لبنان می انداخت، خنثی کرد. نگاه کنید به روزنامه السقیف ۸،۲، ۱۹۹۳. همچنین دولت لبنان در آوریل ۱۹۹۶ و به

هنگام عملیات «خوشه های خشم» عملاً برچیدن مقاومت را مطرح ساخت ولی اقدامات سوریه دولت لبنان را به پایداری تا

دستیابی به تفاهمنامه آوریل، وادار ساخت. روزنامه النهار ۴،۲۲، ۱۹۹۶. و در مورد سیر تکاملی روابط میان دولت و

مقاومت لبنان مراجعه کنید به:

Harik, pp. 254 - 260.

۴۸- نگاه کنید به اظهارات مسئولان سوریه به نقل از روزنامه های عربی، محمود سوید، منبع پیشین، ص ص ۸۰-۷۸.

49 - Usher, p. 66.

۵۰- محمود سوید، منبع پیشین ص ص ۸۰-۷۸.

۵۱- روزنامه النهار ۴،۲۲، ۱۹۹۶، به نقل از:

Harik, p. 257.

۵۲- اریل شارن، وزیر امور خارجه اسرائیل، و یوسی بیلین، عضو پارلمان اسرائیل از حزب کار، هر دو عقب نشینی یک جانبه را

مطرح می سازند ولی هریک طرح جداگانه ای دارند. نگاه کنید به: محمود سوید، «جنوب لبنان طی پنجاه سال: پایداری و

مقاومت... و اسلحه ای که بدست نمی آید»، مجله الدراسات الفلسطينية، شماره ۳۵، تابستان ۱۹۹۸، ص ۸۱.

۵۳- همان ص ص ۸۵-۸۴؛ مطبوعات لبنان، ۱،۲، ۱۹۹۹ و همچنین:

Harik, pp. 263.

54 - Harik, pp. 263 - 264.